

# لقب در عصر قاجار

● س. وحیدنیا

خاقان‌العلمائی مملکت فارس ملقب بفرمائید. چون خانواده قدیم و دعاگوی بیربای دولت است، استدعا از مراجع ملوکانه دارم که عرض این غلام را درباره او مقرون به اجابت بفرمائید. چون فدوی باید بقدر امکان اسباب دعاگوئی بجهت اعتدال ذات مبارک فراهم بیاورد. محض مزید دعاگوئی استدعا نمود. امرالاعلی مطاع.»

ناصرالدین شاه در ذیل نامه ظل‌السلطان نوشته است: «خاقان‌العلمائی خیلی لقب قلمبه‌ایست. به جناب صدراعظم بگوئید اگر صلاح بدانند چیز مناسبی پیدا شود.»<sup>۱</sup>

در شماره ۴۴ روزنامه شرف مورخ شوال ۱۳۰۳ قمری نوشته شده است: «جناب آقامیرزا حسن مستوفی‌الممالک... که تشریف شریف وزارت را بالورائه (عن والد بعد والد) پدر بر پدر از وزرای جلیل‌الشأن و خدام صداقت نشان دولت جاوید ارکان هستند در رمضان ۱۲۹۱ متولد شده... چون آثار لیاقت و کیاست از ناصیه ایشان مشهود و در پیشگاه همایون شهریاری مکشوف افتاد چهار سال قبل [یعنی در سن ۹ سالگی] منصب مستوفی‌الممالکی و

## ۱- مدخل

در تاریخ ایران و بخصوص از عهد صفویان به بعد برای مقامات مختلف مملکتی القاب و عناوین خاصی وضع و اعطاء می‌شده که بر آن حقوق مادی نیز تعلق می‌گرفته است. در اغلب موارد برای گرفتن لقب باید پیشکشی هم می‌دادند و طبیعی است کسی که لقب را با دادن پول بدست می‌آورد مجاز می‌شد که به طرق مختلف و به اضعاف آن پول را بخود بازگرداند و کیسه و انبان خویش را انباشته کند.

## ۲- لقب در عصر قاجار

در دوره قاجار اعطاء لقب به اوج خود رسیده و القاب: امین‌السلطان، امین لشکر، امین‌الدوله، امین‌الملک، امین‌الشریعه، آصف‌الدوله، حشمت‌الدوله، ساعدالدوله، نصرالدوله، قوام‌الدوله، قوام‌الملک، مستوفی‌الممالک، معیرالممالک و... رواج فراوان یافته است. بعضی از شاهزادگان نابالغ و فرزندان رجال منتسب به دربار در حدائق سن القاب پرطمطراق می‌یافته‌اند و از مزایای قانونی!! آن بهره‌مند می‌شده‌اند.

مسعود میرزا ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه در زمان حکومت خود در فارس نامه‌ای بشرح زیر به شاه نوشته و تقاضای لقب برای امام جمعه فارس کرده است: «... امام جمعه فارس که یکی از دعاگویان مخصوص بیربای وجود مبارک است و اشهد بالله به نمک قبله عالم قسم است بجز اینکه داریم در بطون مساجد و رؤس متابر دعاگوئی وجود مبارک ننماید، کاری ندارد شایسته مراجع مخصوص از جانب سنی الجسواب همایون است. استدعا دارم او را به لقب



مظفرالدین شاه در میان چند تن از رجال سیاسی خود

۱- محمودخان حکیم‌الملک؛ ۲- علی‌اصغرخان امین‌السلطان؛ ۳- ابوالقاسم خان ناصرالملک

مرسومات این شغل نبیل را که موروثی این خانواده است، در حق جناب معزی الیه اعطاء و مرحمت فرمودند...»<sup>۲</sup>

### ۳- عصر ناصرالدین شاه به گزارش اعتماد السلطنه

بعضی القاب و احکام آن را که در زمان ناصرالدین شاه صادر شده و اعتماد السلطنه در یادداشت‌های روزانه خود آورده است می‌آوریم که خالی از لطف هم نیست:

۱- «... صبح رخت می‌پوشیدم. ابلاغی از امین خلوت رسید که حسب الامر پنج به غروب مانده در اطاق آبدارخانه حاضر شوید... به آبدارخانه رفتم. مجلسی بود مرکب از ظل السلطان و نایب السلطنه و شاهزاده‌ها و وزرا. اندکی طول نکشید که امین خلوت حامل دستخط و امین السلطنه در مجموعه طلائئ حامل قلمدان مرصع و شرابه مروارید که خاصه شغل صدارت بود، وارد مجلس گردید. دستخط خطاب به خود امین السلطان بود که به منصب صدارت نایل گردیده بود و مضمون دستخط از این قرار است:

«چون از خدمات صادقانه جناب امین السلطان وزیر اعظم که شب و روز مشغول اجرای فرمایشات ما و انتظام امورات دولتی است نهایت خورسندی و رضایت را داشته و داریم و خواستیم علامتی جدید از حق شناسی و التفات خودمان را نسبت به ایشان تجدد و ظاهر نمائیم لهذا در این اوقات ایشان را ملقب به لقب صدارت عظمی که از اولین القاب و مراتب دولت ما است سرافراز می‌فرمائیم که بیشتر از پیشتر در منظمات امور دولتی سعی کافی مرعی داشته دقیقه‌ای از خدمات ما خودداری نکرده و ما را از تسهیلات امور و انتظامات دولت آسوده خاطر دارند. قلمدان و شرابه مرصع که از لوازم این شغل است مرحمت فرمودیم. رجب لوی نیل ۱۳۱۰»

۲- در جای دیگر نوشته است:

«... دستخط شاه که به خط امین‌الدوله بود آوردند به این مضمون: بواسطه انتساب به خانواده سلطنت جناب اشرفی به مشیرالدوله داده شد. و در حاشیه بخط خودشان نوشته بودند: اشرفی که فرنگیها آلتس می‌گویند.»

«خاطر می‌آید میرزا حسین خان صدراعظم به توسط خود من به چه وسیله این خطاب را از شاه گرفت... به من گفت به شاه عرض کن خانه صدراعظم بودم ایلچی روس آنجا بود می‌گفت میرزا آقاخان صدراعظم آلتس لقب داشت، شما چند روز دیگر فرنگ خواهد رفت، تکلیف ما چه است...»

من تفصیل را خدمت شاه عرض کردم. شاه در کاغذی قرمز خطاب آلتس او را دستخط کرد.»

اما غریب‌تر از همه این است که به ابوالقاسم خان نوه ناصرالملک که بیست و شش سال دارد لقب مشیر حضوری داده

شد. بلی باید تمام امان و مشیر و مشارها یکی باشد.»

۳- «از قراری که شنیدم به میرزا محمدعلی خان معین‌الوزاره قنصل انگلیس لقب علاء السلطنه مرحمت شد و به وزیر مختاری لندن فرستاده شد در ربیع‌الثانی ۱۳۰۷»

۴- «معین‌الملک که پارسال در همین ماه [رجب ۱۳۰۹] از سفارت اسلامبول معزول شد و من در حضور همایون بودم که چه کراهت و تغییرات از این شخص داشتند. در این دو سه روزه وزارت عدلیه، وزارت تجارت، لقب مشیرالدوله گی و سه هزار تومان اضافه موجب به او مرحمت شد و به محسن خان پسر امین‌الدوله لقب معین‌الملکی مرحمت شد.»

۵- «بندگان همایون محض ترضیه شجاع السلطنه که او هم به لقب سرداری مفتخر بود به صرافت طبع و یا بواسطه عرض صدر اعظم به لقب سرداری شجاع السلطنه لفظ اکرمی علاوه کردند که منبعذ باید ایشان را سردار اکرم گفت... بدبختانه در دولت اسم زیاد داریم و رسم کم...»

۶- «... سام میرزا شمس الشعرا پسر ملک آرای ابن فتحعلی شاه که از شعرای بزرگ بود خصوصاً در بداهه گوئی مثل و مانند نداشت و در سلام‌های عام قصیده می‌خواند، فوت شده به توسط علاءالدوله مواجیش را به عبدالحسین میرزای برادرش دادند. بسیار خوب. اما عجب این است که دیگری شعر بگوید و او بخواند. منصب و لقب از ده سال قبل میراث شده بود. اما فضل و هنر و دانش میراث نبود. حالا معلوم می‌شود این هم رسم شده. این شعر مثنوی خاطر آمد:

طفلک نوازده را حاجی لقب یا لقب غازی نهی بهر نسب»  
۷- «بندگان همایون بواسطه میل مفرطی که به باغبانیاشی [سوغلی خود] دارند وعده لقبی به او کرده بودند و از قراری که مشهور است بالصراحه لقب فروغ السلطنه به او وعده داده بودند. صدراعظم خواسته بوده است که این زنگوله را به گردن گریه ببندد. به این معنی که امین اقدس را راضی بکنند که او حرفی در اعطای این لقب نداشته باشد...»

۸- «معصومه خانم دختر نایب السلطنه را مهدیقلی خان مجدالدوله امشب عروسی می‌کند. از قراری که مسموع شد لقب سرور السلطانی به این دختر داده‌اند با این که ده یازده سال بیشتر ندارد. ۴ ذیحجه ۱۳۱۱.»

۹- «۵ جمادی الاول ۱۳۰۱ - عصر امروز امیرزاده سلطان محمد میرزا و میرزا نصرالله خان نایب وزارت خارجه که لقب دبیر الملکی گرفته است و میرزا اسدالله خان وزیر مختار پترز بورخ که لقب وکیل الملکی گرفته است دیدن آمده بودند... میرزا نصرالله خان که مدتی هم در اسلامبول گدائی می‌کرد بواسطه نسبتی که با نصیرالدوله داشت به ایران آمد و حالا به لقب دبیرالملکی که از القاب بزرگ است رسیده و از پستی شأن القاب همین بس که به مرحوم میرزا حسین خان دبیرالملک من تعظیم



می‌کردم و این دبیرالملک به من تعظیم می‌کند.»

۱۰- «... بیرون رفتم خوابیدم. بعد از دو ساعت که بیدار شدم مزده آوردند که دستخط به خط خود شاه صادر شد و لقب اعتمادالسلطنه مرحمت شد.»

۱۱- «چون از برای علی محمدخان لقب مخبرالدوله گرفته بودم، نمی‌شد که میرزا فروغی بی‌بهره باشد. به اصرار زیاد لقب ذکاءالملکی که معنی آفتاب مملکت است برای او گرفتم - ۲۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۱.»

نفر دوم از سمت راست: امین‌الشریعه در میان رجال مشروطه‌خواه

#### ۴- القابی را که قبول کرده‌اند

۱- «از قراری که می‌گویند

لقب افتخارالملکی به عبدالحسین خان فخرالملک قدیم داده‌اند و او قبول کرده است.»

۲- «عبدالله خان کشیکچی باشی پسر محمدرحیم خان علاءالدوله از لقب و منصب کشیکچی باشی عار دارد و این همان منصبی است که در سلطنت قاجاریه به اولاد سلاطین و به امرای خیلی بزرگ داده می‌شد و آنها مفتخر به این منصب بودند. مثل این که میرزا محمدخان سپهسالار با وجود منصب سپهسالاری اعظمی و صدارت افتخار به کشیکچی باشی گری داشت و حالاً کار دولت به جایی رسیده که این مردک مجعول و مجهول دیوانه از این منصب ننگ دارد و این منصب و لقب را دو هزار تومان پیشکش داده و به حبیب‌الله خان پسرش که شانزده هفده ساله است، اعطاء فرموده‌اند. این پسر همان است که پارسال آخوند معلمش قرش زد و از شهر فرارش داده به عزم عتبات به حضرت عبدالعظیمش برد و چند ماهی در آنجا با او محشور بود تا صدر اعظم به تدبیر و حيله‌ای آخوند را از این پسر دور کرد و پسر را از بست بیرون آورده نزد پدر فرستاد و عبدالله خان سابق الذکر برای خود لقب ناظم‌السلطنه گرفته است.»

#### ۵- سلب لقب

«حسینقلی خان مافی که سعدالملک بود، نظام‌السلطنه شد. حاکم فارس شد. این شخص پانزده سال پیش نوکر حسام‌السلطنه مرحوم بود. به او خیانتی کرد. در وقتی که

حسام‌السلطنه حاکم کرمانشاهان بود حکم شد تحت الحفظ به کرمانشاهان بردند در روزنامه دولتی هم اعلان شد لقب سعدالملکی و امتیازات را از او سلب کردند - شعبان ۱۳۱۰.»

#### ۶- پیشکشی و فروختن مناصب

برای به‌دست آوردن القاب و عناوین غالباً پیشکش به شاه می‌دادند و طبعاً صاحب لقب و منصب نیز به طرق ممکن از آن عناوین تحصیل درآمد می‌کرد. نمونه‌های زیر مشت از خروار است «صبح حسام‌السادات آمد. به توسط من لقب صدرالممالکی می‌خواهد. صد و پنجاه اشرفی پیشکش به شاه می‌دهد. من خانه آقاعبدالله خواجه رستم پیشکش و عریضه را دادم به نظر شاه برسانند.» اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روز یکشنبه ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۳ خود نوشته است: «... اول سال ایت‌تیل ترکی و نوروز سلطانی است... امرای تومان ظل‌السلطان بعضی تمثال و برخی شمشه گرفته و حاضر بودند. ظل‌السلطان شانزده هزار تومان برای تحصیل این مناصب و القاب و امتیازات به جهت اتباع خود داده بود. نایب‌السلطنه ده هزار تومان.

بندگان همایونی بیست و شش هزار تومان مناصب و امتیازات فروختند. به افتخارالدوله خواهر ظل‌السلطان که از مادر خودشانست خطاب (بانوی عظمی) داده شد. در این سلام از خواجه‌های شاه و آشپه‌ها بودند که جزء امرا و وزرا ایستاده بودند. من هم در سلک وزرا بودم. به اتفاق آنها شاهی گرفتم...»



شمسی منسوخ شود ما برای چند نفر از معممین ساده‌اندیش و معمولی یزد لقب ساختیم.

بدین معنی که در جریان انتخابات به مقامات وزارت کشور و مجلس و... نامه می‌نوشتیم و در جهت تأیید و یا رد وکیلی از وکلای یزد مطالبی را نوشته و می‌فرستادیم و ذیل نامه را امضاء جعلی مثل اشرف‌الذاکرین و یا اعلم‌العلماء و غیره... می‌کردیم و مهر جعلی را هم که به همین منظور و بنام او ساخته بودیم، ذیل نامه می‌زدیم و می‌فرستادیم.

پس از چند روز پاسخ نامه می‌رسید که مثلاً آقای حجة الاسلام اشرف‌الذاکرین مرقومه شما رسید و برای اجرای اوامر به مقام مسئول فرستاده شد و متعاقباً جواب آن بخدمت شما ارسال خواهد شد. خلاصه با دو نامه جعلی شخص مورد نظر را به لقبی که می‌خواستیم می‌رساندیم و از آن پس در محل او را به آن نام معرفی می‌کردیم و به تدریج معروف و به آن نام شناخته می‌شد. در صورتی که کار ما بر مبنای جعل بود و از لقبی که برای افراد مورد نظر دست و پا می‌کردیم، استفاده‌های فراوان می‌بردیم. مثلاً برای انجام تقاضاهای خود آنان را جلو می‌انداختیم و به اداره حکومتی می‌رفتیم و با احترام به حجة الاسلام جعلی و تملق از او - کارهای خودمان را که غالباً هم معقول و مشروع نبود - در ادارات به سامان می‌رساندیم.

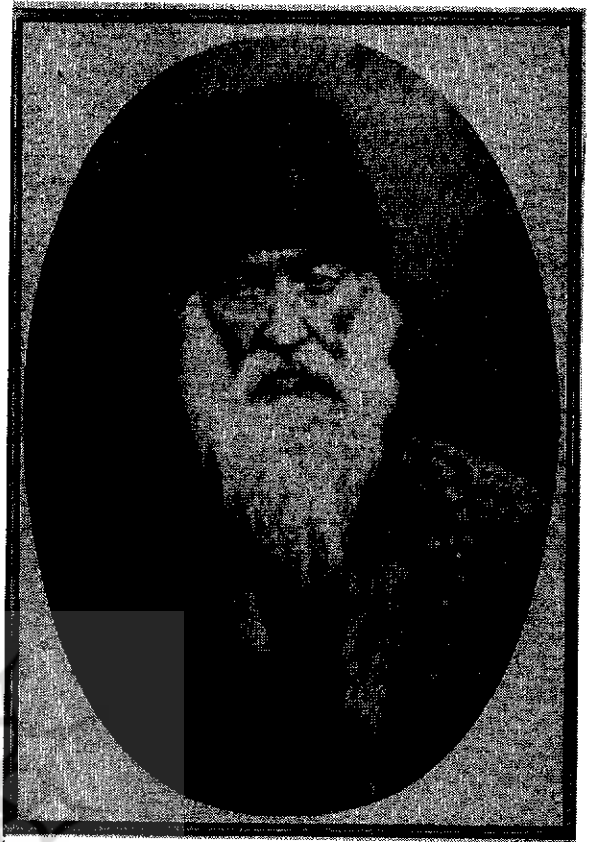
#### ۹ - لغو القاب

به عهد سلطنت پهلوی اول و پس از اینکه داشتن شناسنامه برای همگان اجباری شد، القاب و پیش‌وند و پس‌وند اسامی از قبیل خان، میرزا و ملا و غیره متروک گردید. با این همه، بسیاری از صاحبان القاب، نام خانوادگی خود را از روی لقب خود اخذ و اقتباس گرفتند، از جمله: مصدق (مصدق السلطنه)؛ قوام (قوام السلطنه)؛ وثوق (وثوق الدوله)؛ امین (امین‌الشریعه)؛ مستوفی (مستوفی‌الممالک) و...

#### پی‌نوشت‌ها

۱- مجله وحید، سال هفتم، شماره هفتم، صفحه ۱۱۹۳  
۲- زندگینامه‌ی مستوفی‌الممالک، صفحه ۱۱۴. این زندگینامه ۵۸۶ صفحه‌ای را به خواهش آقای نیری داماد مستوفی‌الممالک کلاً من‌نوشتیم و در شناسنامه کتاب نام من آمده و مقدمه‌ی صفحه‌ای آن هم به امضای من چاپ شده است.

پس از چاپ کتاب دکتر محمد مستوفی‌الممالکی فرزند مستوفی‌الممالک و محسن فرزانه داماد ایشان از من گله دوستانه کردند و گفتند آقای نیری که نویسنده نیست و هیچوقت هم چنین ادعائی نداشته. اگر شما مارا در جریان تدوین و چاپ کتاب می‌گذاشتید اسناد فراوان هم برای غنی‌تر و مستندتر شدن کتاب در اختیاران می‌گذاشتیم. گفتم آن اسناد را می‌توان بعنوان پیوست کتاب چاپ کرد. و دکتر مستوفی‌الممالکی وعده مساعدت داد و برای معالجه سرطان به اروپا رفت و در بازگشت توان مقاومت در برابر این مرض جانگزا نیافت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. خدایش بیامرزد. گویا آن اسناد به سازمانهای دولتی سپرده شد.



میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک

#### ۷- فرمان‌های سفید مهر

«... چیزی که محل تعجب است این است که پنجاه فرمان نشان سفید مهر بدون تعیین درجه که همراه امین اقدس [در سفر اروپا برای معالجه چشم] کرده بودند سی و هشت طغرا از آنها را بطور انعام به میرزا رضاخان قنسول تقلیس داده‌اند که به هر کس می‌خواهد بفروشد. حالت متمولین روس و قید آنها بدیشان معین است. البته میرزا رضاخان به ده هزار تومان فرامین را خواهد فروخت... ذی‌القعده ۱۳۰۷».

#### ۸- لقب‌های جعلی

«وقایع تازه این که آغا بهرام خواجه امین اقدس بدون اجازه همایونی به خودش لقب معین‌السلطان داده حتی در تلگراف هم همین لقب را امضاء کرده بود. میرزا محمدخان ملیچک شاه را ملتفت کرد. به او تلگراف کردند کی این لقب را به تو داده است؟ جواب درستی نداده بود و منتظر بود که به حقه‌بازی این لقب را برباید. این که شاه کلیه اعطای لقب را از این به بعد موقوف فرمودند و در روزنامه چاپ شد والا به چالاکی بهرام این لقب را برده بود.»

مضحک‌تر از همه این‌ها این که شرافت یزدی (مؤسس بانک بیمه بازرگانان) می‌گفت قبل از این که القاب در سال ۱۳۰۴

